

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۱/۱۳
تاریخ بررسی مقاله: ۱۳۹۲/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۲۶

مجله‌ی علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، دوره‌ی ششم، سال ۲۱
شماره‌ی ۲، صص: ۸۳-۱۱۲

عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران

حمیدرضا آراسته*

لاله جمشیدی**

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران انجام شد. به منظور تحقق هدف این پژوهش، از پرسشنامه محقق ساخته مشتمل بر ۲۴ گویه استفاده گردید. ضریب پایایی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۶۷ محاسبه شد. ۱۰۳ نفر از متخصصان آموزش عالی و دست‌اندرکاران مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی به پرسشنامه پاسخ دادند. افراد به شیوه‌های نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. از آزمون‌های خی دو و فریدمن برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. نتایج نشان داد مهم‌ترین عامل‌های تأثیرگذار در توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران شامل تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی، ناتوانی یا ضعف تمایل دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی به دلیل کمبود اعتبارات، تغییرات جمعیت‌شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی، تأکید بر رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های کلان توسعه کشور و کاهش تصدی‌گری دولت و لزوم رشد و توسعه آموزش عالی و اصلاحات ساختاری در این بخش می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خصوصی‌سازی، آموزش عالی، توسعه کمی، عوامل، ایران.

heplanning@yahoo.com

laleh.jamshidi@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

** استادیار دانشگاه سمنان

مقدمه

بخش دولتی نقش غالب در ترویج توسعه‌ی ملی در دوره‌ی بعد از جنگ جهانی دوم داشته است. توسعه در بسیاری از کشورها به دلیل فقدان نیروی متخصص و آموزش دیده برای مدیریت و توسعه‌ی اقتصادی، تحت فشار بوده است. در نتیجه توسعه‌ی آموزش عالی تبدیل به یک بخش اساسی استراتژی توسعه‌ای پذیرفته شده توسط دولت‌های شد. سرمایه‌گذاری دولت در این زمینه افزایش یافت و ارائه آموزش عالی از طریق دانشگاه‌های دولتی تبدیل به پدیده غالب در بیشتر کشورهای افریقا و امریکای شمالی و آسیای جنوبی گردید (وارقسه^۱، ۲۰۰۴، ص ۳۵). در سراسر جهان مسائلی همچون استقلال، پاسخگویی، تأثیرات فناوری، رشد نقش بازارها و خصوصی‌سازی آموزش عالی، نقش پژوهش و آموزش، اقدامات مختلف در راستای اصلاحات برنامه درسی، رشد تقاضای بخش‌های مختلف جوامع مدرن، تغییر نگرش طبقه متوسط جامعه به لزوم مدرک دانشگاهی برای کسب موفقیت، همه در توسعه آموزش عالی نقش مهمی ایفا می‌کنند (گیتانجالی و پراساد^۲، ۲۰۰۸، ص ۵۰).

از دیدگاه نیکلسکو^۳ (۲۰۰۹) در سال‌های اخیر تحولات عظیمی در سیاست‌گذاری، اداره، ساختار و وضعیت آموزش عالی در سرتاسر جهان رخ داده است. تغییرات محیطی از قبیل خصوصی‌سازی، تنوع، تمرکززدایی، بین‌المللی شدن و رقابت فزاینده در آموزش عالی، اموری رایج در بیشتر کشورها می‌باشد که این تحولات بر چگونگی عملکرد مؤسسات آموزش عالی در زمان حاضر بسیار تأثیرگذار است. یکی از دلایل رشد چشمگیر آموزش عالی خصوصی، مسائل مالی می‌باشد. آموزش عالی در مقایسه با آموزش ابتدایی و متوسطه، بسیار گران و هزینه بر می‌باشد و دولت‌ها به سادگی نمی‌توانند برای توسعه و رشد مطلوب و مورد نظر این بخش، تأمین اعتبار کنند. این امر دو پیامد عمده دارد: یک پیامد حرکت به سمت انتقال بخشی از هزینه‌ها به ذینفعان، در قالب شهریه می‌باشد و سیاست مطلوب‌تر حرکت به سمت بخش خصوصی می‌باشد (فیلدن و چنگ^۴، ۲۰۰۹، ص ۲۹). بسیاری از کشورهای جهان در راستای مواجهه با ظرفیت مالی ناکافی جهت پاسخگویی به تقاضاهای اجتماعی برای آموزش عالی،

-
- 1- Varghese
 - 2- Geenthanjali & Prasad
 - 3- Nicolescu
 - 4- Fielden & Cheng

قوانینی جهت توسعه آموزش عالی خصوصی وضع کرده اند که این امر منجر به رشد گسترده بخش خصوصی در آموزش عالی شده است (مارتین و استلا^۱، ۲۰۰۷، ص ۲۳).

بانک جهانی، موج سوم خصوصی سازی را، خصوصی سازی خدمات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه به حساب آورده است. در حالی که فاز اول خصوصی سازی شامل شرکت ها بود، فاز دوم، مخابرات، فرودگاه ها، برق، آب و راه ها را در بر گرفت و فاز سوم شامل سه دسته از خدمات اجتماعی بخش بازنشستگی، مراقبت های بهداشتی و آموزش بود. خصوصی سازی می تواند شامل تأمین اعتبار خصوصی، مدیریت خصوصی، مالکیت خصوصی یا ترکیبی از این سه مورد باشد (کوئیک^۲، ۲۰۰۳، ص ۱۴). از منظر کرکس^۳ (۲۰۱۰) خصوصی سازی در آموزش عالی در بعد وسیع به عنوان افزایش اعتبارات خصوصی و اتکای کمتر به اعتبارات دولتی می باشد. خصوصی سازی شامل تأکید بیشتر بر آموزش به عنوان محصول، دانشجو به عنوان مشتری، آگاهی از رقابت و شناخت نقاط قوت و ضعف مؤسسه نسبت به رقبا، قیمت گذاری و منابع درآمد خالص، بازاریابی و برون سپاری می باشد.

با توجه به رشد و توسعه خصوصی سازی آموزش عالی در جهان و رشد این پدیده طی دهه های اخیر، بررسی عوامل دخیل در توسعه این تحول در آموزش عالی کشور مهم است. به همین منظور، این پژوهش با هدف شناسایی عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی در ایران انجام شده است. این پژوهش به دنبال این بوده است که نقش و سهم عواملی که در توسعه خصوصی سازی کشورهای دیگر تأثیرگذار بوده است، در فرآیند رشد و توسعه خصوصی سازی آموزش عالی ایران مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی در ایران کدامند؟

عوامل تأثیرگذار بر توسعه خصوصی سازی آموزش عالی

این ایده سنتی که آموزش عالی یک کالای عمومی است و باید توسط جامعه و دولت ارائه شود تا حدی با مفهوم آموزش عالی به عنوان یک کالای خصوصی با مزایای بیشتر فردی

1- Martin & Stella

2- Kwiek

3- Kerekes

جایگزین شده است. تأثیر این تغییر در نگرش، این ایده است که دانشجویان و خانواده‌هایشان می‌بایست برای آموزش عالی هزینه پرداخت کنند. در نتیجه افزایش تقاضا برای آموزش عالی و عدم تمایل و ناتوانی دولت برای پرداخت هزینه‌های فزاینده آموزش عالی، رشد بیشتر آموزش عالی خصوصی را در سراسر جهان برانگیخته است (آلتباخ^۱، ۲۰۰۷، ص ۲۲۲). رشد سریع آموزش عالی خصوصی از جمله در برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، اغلب به دلیل عدم تطابق داخلی بین ظرفیت محدود دولت از یک سو و تقاضای روزافزون از سوی دیگر، توسعه قابل توجهی داشته است. فشارهای خارجی برای اصلاحات ساختاری بیشتر از جانب برخی از سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی، به ویژه پس از بحران مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ آسیا، بیشترین دلیل حرکت به سوی خصوصی‌سازی بوده است (ولچ^۲، ۲۰۰۷، ص ۶۶۶).

از جمله عوامل تأثیرگذار بر رشد آموزش عالی خصوصی، همگانی شدن^۳ می‌باشد، پدیده‌ای که در سراسر جهان موجب تقاضاهای بی‌سابقه برای نظام‌های دانشگاهی شده است. آموزش عالی از محیط‌های کوچک برای نخبگان تبدیل به یک نظام گسترده و توده‌ای شده است. حتی کشورهای در حال توسعه هم چنین فشارهای فزاینده‌ای را تجربه کرده‌اند (آلتباخ، ۲۰۰۷: ۲۲۱). همچنان که جانتان و همکاران^۴ (۲۰۰۶) بیان داشته‌اند یکی از دلایلی که از توسعه آموزش عالی خصوصی حمایت می‌کند کاهش ظرفیت مؤسسات دولتی جهت پاسخگویی به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی است. این امر منجر به انتقال تقاضاهای برآورده نشده به بخش خصوصی می‌شود؛ به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه سریع که آموزش به عنوان سریع‌ترین مسیر تحرک اجتماعی درک شده است، صدق می‌کند. ترکیبی از تقاضاهای بی‌سابقه برای دسترسی به آموزش عالی و ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها جهت ارائه حمایت‌های ضروری، از جمله دلایل مهم رشد آموزش عالی خصوصی در قرن بیست و یکم می‌باشد (اکچ^۵، ۲۰۰۹، ص ۲۴).

-
- 1- Altbach
 - 2- Welch
 - 3- massification
 - 4- Jantan et al
 - 5- Oketch

وی^۱ (۲۰۰۹) بیان داشته است که پژوهش های مختلف اشاره می کنند که توسعه آموزش عالی خصوصی با عوامل مؤثری همچون اتخاذ سیاست های دولتی بعد از دهه ۱۹۸۰ که فعالانه اشکالی از آموزش را که توسط نیروهای جامعه هدایت می شود را بر می انگیزاند، تقاضای فزاینده برای نیروی کار آموزش دیده مورد نیاز بازسازی صنعتی بعد از اصلاحات نظام اقتصادی و تقاضای افراد برای آموزش که عمدتاً از ظرفیت موجود آموزش عالی دولتی تجاوز کرده است، مرتبط می باشد. وارقه (۲۰۰۴) بر این باور است که عوامل تأثیرگذار بر توسعه مؤسسات آموزش عالی خصوصی به دو حوزه اقتصادی و سیاسی تقسیم می شود. اولاً، انتقال از برنامه ریزی دولتی به نیروهای بازار همچنین با توسعه بخش خصوصی در تمام بخش های اقتصاد مرتبط است. ثانیاً، دانشگاه های دولتی از نظر تعداد و نوع برنامه هایی که ارائه می دهند قادر به پاسخگویی به نیازهای اجتماعی در حال رشد برای آموزش عالی نیستند. ثالثاً، کاهش توان دولت در تأمین اعتبار آموزش، کارآیی بخش دولتی را در حمایت مالی و اعتباری مستمر و مناسب جهت گسترش بخش آموزش عالی کاهش داده است.

علاوه بر تغییر و تحولات بیشماری که جهان هر روزه با آنها مواجه می باشد، شش نیروی اساسی ترغیب کننده توسعه خصوصی سازی آموزش عالی عبارتند از:

۱. رشد اهمیت اقتصاد دانش بنیان
۲. تغییرات جمعیت شناختی
۳. تغییر دیدگاه عمومی و دولت به آموزش
۴. ظهور فناوری های نوین
۵. تلاش در جهت سازمان های دانش بنیان
۶. کاهش اعتماد عمومی به بخش دولتی (کرونکوویچ و پوزگا^۲، ۲۰۰۷، ص ۱۲۷؛ ناگاراچو و سورش^۳، ۲۰۰۸، صص ۹۶-۹۵).

کرونکوویچ و پوزگا (۲۰۰۷) معتقدند اولین نیرویی که توسعه خصوصی سازی آموزش عالی را ترغیب می کند نتیجه فشارهای ناشی از جهانی شدن است. فرآیند غیرقابل توقف جهانی شدن، اقتصاد جهانی را اساساً در نتیجه رشد اقتصاد دانش بنیان تغییر داده است. منابع

1- Wei

2- Crnkovic & Pozega

3- Nagaraju & Suresh

ثروت‌زا دیگر تنها از منابع طبیعی و نیروی کار فیزیکی حاصل نمی‌شود. منابع ثروت‌زا در جوامع مدرن ناشی از دانش و ارتباطات می‌باشد و دقیقاً به همین دلیل است که اقتصادهای امروز بر سرمایه‌های فکری و افرادی که این سرمایه را تولید می‌کنند، تأکید دارند. در نتیجه تقاضا برای آموزش عالی به سرعت افزایش یافته است. آموزشی که امروزه در جستجوی آن هستند از آموزش سنتی فاصله دارد. کلید واژه دنیای امروز آموزش مادام‌العمر می‌باشد و در حقیقت جهانی شدن بازار آموزش عالی را بین‌المللی ساخته است. این تغییرات، آموزش عالی را برای بخش خصوصی جذاب ساخته است.

تغییر در سبک زندگی و عادات مردم، با توسعه پزشکی و آگاهی عمومی نسبت به زندگی سالم، منجر به تغییرات متعدد جمعیت شناختی شده است. این تغییرات همراه با دیگر نیروهای مؤثر بر خصوصی‌سازی آموزش عالی، جنبه جمعیت شناختی آموزش عالی را در بیش از دو دهه گذشته تغییر داده است. بزرگترین تغییرات در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ زمانی رخ داده است که دانشجویان بالای ۲۵ سال، زنان، بزرگسالان و دانشجویان پاره‌وقت در آموزش عالی ثبت نام می‌کنند. امروزه کمتر از یک پنجم دانشجویان کشورهای توسعه یافته، دانشجویان تمام وقت به معنای سنتی هستند. برای اکثریت دانشجویان امروز، آموزش عالی دیگر به عنوان مرکزی برای زندگی آنها همچنان که برای نسل قبل دانشجویان بوده است، نمی‌باشد. پژوهش‌ها حاکی از آن است که آنها در مقایسه با نسل‌های قبل از خود، روابط خیلی متفاوتی با آموزش را می‌خواهند. دانشجویان امروز تنها به دنبال چهار چیز هستند: راحتی، خدمات، کیفیت و هزینه پایین. آنها تمایلی به پرداخت هزینه برای خدمات و فعالیت‌هایی که استفاده نمی‌کنند ندارند (کرونکوویچ و پوزگا، ۲۰۰۷، ص ۱۲۸؛ ناگاراگو و سورش، ۲۰۰۸، ص ۹۶).

خصوصی‌سازی آموزش عالی بر این باور است که مؤسسات دولتی غیرمفید، ناکارآمد و غیربهره‌ور می‌باشند، در حالی که هم‌تایان بخش خصوصی آنها، کارآمدتر، اثربخش‌تر و مسئول در برابر تحولات پویا در دنیای مدرن دیده شده‌اند. این امر دلالت بر این دارد که مؤسسات خصوصی، تجارب آموزشی با کیفیت بهتر نسبت به هم‌تایان دولتی ارائه کنند. با این حال مشاهدات در سراسر جهان تصویر جامعی از این که کیفیت آموزش ارائه شده توسط بخش خصوصی بهتر از آنچه توسط نظام دولتی ارائه می‌شود هست یا خیر، ارائه نمی‌دهد (جانتان و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۷).

کرونکوویچ و پوزگا (۲۰۰۷) معتقدند در برخی از کشورها، آموزش عالی دولتی به دلیل بهره‌وری پایین و هزینه بالا و کیفیت پایین رهبری و نامناسب بودن تکنولوژی مورد استفاده، در معرض افزایش انتقادهای عمومی قرار دارد. این انتقادات بهترین زمینه‌ساز حضور بخش خصوصی که در کل خود را اثربخش‌تر از بخش دولتی می‌داند، است. ظهور و توسعه فناوری‌های نوین نیز رشد قابل ملاحظه‌ای از سرمایه که نیاز به سرمایه‌گذاری دارد را به همراه دارد. اغلب دولت‌ها و جوامع محلی نمی‌توانند اعتبارات مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری‌ها را فراهم کنند؛ بنابراین ضروری است که مشارکت بخش خصوصی را جلب کنند.

توسعه آموزش عالی خصوصی همچنین با کاهش کیفیت نظام دولتی تقویت می‌شود. همگانی‌سازی آموزش منجر به کاهش استانداردها در نظام دولتی می‌شود. مردمی کردن آموزش عالی دولتی اساساً به نظام نخبه‌گرایی، زمانی که آموزش عالی تنها برای تعداد محدودی از ممتازین جامعه قابل دسترسی می‌باشد، آسیب می‌رساند. بنابراین تقاضای افراد غنی و پولدار برای آموزش بهتر، از توسعه مؤسسات خصوصی حمایت کرده است (جانتان و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۵). کیفیت پایین در آموزش عالی دولتی و یا درک این مسأله توسط جامعه می‌تواند منجر به ترغیب رشد بخش خصوصی با کیفیت بالا شود که تقاضای آموزشی آن دسته از افرادی که مشتاق و قادر به پرداخت هزینه‌های آموزش عالی خصوصی هستند را برآورده کند (اکچ، ۲۰۰۹، ص ۲۴). عوامل مؤثر بر توسعه آموزش عالی خصوصی اساساً عبارتند از: ۱) جهت‌گیری سیاست‌های دولت بر توسعه خصوصی‌سازی آموزش عالی خصوصی، ۲) سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی، ۳) منابع در دسترس آموزش عالی دولتی و ۴) تقاضای مازاد ناشی از ظرفیت محدود بخش دولتی (وی، ۲۰۰۹: ۷۷).

آل آقا، کشاورز و رحیمی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای با عنوان "روند رشد کمی آموزش عالی خصوصی و دولتی در کشور جمهوری اسلامی ایران"، اذعان داشته‌اند در دهه‌های اخیر، امکانات و بودجه‌های دولتی پاسخگوی رشد تقاضا برای آموزش عالی نبوده است، لذا تأسیس، توسعه و تجهیز دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی خصوصی و غیردولتی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. ویلکینسون و یوسف^۱ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای با عنوان "آموزش عالی بخش دولتی و خصوصی در مالزی: یک تحلیل تطبیقی" به این نتیجه دست یافته‌اند که

دانشگاه‌های خصوصی به عنوان مکمل دانشگاه‌های دولتی در ارائه آموزش عالی به حساب می‌آیند و رشته‌هایی که دارای متقاضی زیاد می‌باشند را در کنار دانشگاه‌های دولتی ارائه می‌دهند.

نتایج پژوهشی که توسط مک کوان^۱ (۲۰۰۷) با عنوان "توسعه بدون برابری: تحلیل سیاست موجود دسترسی به آموزش عالی در برزیل" انجام شده است حاکی از آن است که رشد بخش خصوصی در آموزش عالی برزیل به دلیل تقاضای مازاد برای ورود به آموزش عالی بوده است. در همین راستا، اصلاحاتی در آموزش عالی این کشور صورت گرفت که منجر به توسعه بخش خصوصی و افزایش ثبت نام‌ها در این بخش شد. ایلوسانیا و اویبید^۲ (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان "از تسلط دانشگاه‌های دولتی تا سیاستگذاری دانشگاه‌های خصوصی در نیجریه: عوامل بازدارنده و پیش برنده" به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل فشار و پیش برنده در توسعه آموزش عالی خصوصی در نیجریه شامل: ظرفیت جذب نظام دانشگاهی دولتی و ایجاد فرصت برای دانشگاه‌های خصوصی، فارغ التحصیلان زیاد مقطع متوسطه، کاهش اعتبارات دولتی در بخش آموزش، اعتصابات دانشجویان و اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌های دولتی در خصوص وضعیت حقوق و شرایط خدماتی بوده است. پژوهشی با عنوان "رشد آموزش عالی خصوصی در برزیل: مفاهیمی برای برابری و کیفیت" توسط مک کوان (۲۰۰۴) به انجام رسیده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که برزیل در راستای سیاست‌های بانک جهانی اقدام به توسعه آموزش عالی بخش خصوصی کرده است. اوسوکویا^۳ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان "خصوصی‌سازی آموزش دانشگاهی در افریقا: درس‌هایی از نظریه‌ها و اقدامات ایالات متحده آمریکا و ژاپن"، از جمله دلایل رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی در افریقا را ناتوانی بخش دولتی در پاسخگویی به تقاضای اجتماعی رو به رشد برای آموزش عالی، سیاست‌های کاهش نقش دولت در ارائه آموزش عالی، افزایش تقاضا برای دوره‌ها و رشته‌های شغل محور و بی‌کفایتی و اثربخش نبودن بخش دولتی در ارائه آموزش دانست. مطالعه‌ای با عنوان "تحلیل عوامل مؤثر بر رشد سریع

1- McCowan

2- Ilusanya & Oyebade

3- Osokoya

دانشگاه‌های خصوصی در نیجریه^۱ که توسط آکپوتا و آکپوچافو^۱ (۲۰۰۹) انجام شده است، از جمله دلایل رشد دانشگاه‌های خصوصی در این کشور را تغییر نگرش دولت فدرال در دادن مجوز به دانشگاه‌های خصوصی دانست. با افزایش تقاضا برای آموزش عالی در این کشور و بحران مالی، دولت به تنهایی از عهده ارائه آموزش عالی و ارائه امکانات و تجهیزات و اعتبارات مالی مورد نیاز بر نمی‌آمد. وجود چالش‌هایی همچون نسبت بالای استاد به دانشجو، کلاس‌های پر جمعیت، کیفیت ضعیف تدریس و پژوهش، منجر به بروز چالش‌هایی در مؤسسات آموزش عالی دولتی و رشد بخش خصوصی شد.

پاچاشویلی^۲ (۲۰۰۷) در پژوهش خود با عنوان "الگوهای در حال تغییر کاهش و رشد دولتی - خصوصی: مورد آموزش عالی گرجستان"، از جمله عوامل رشد بخش خصوصی را رشد تقاضاهای بازار کار برای آموزش عالی و ناتوانی مؤسسات دولتی در طراحی مجدد سریع برنامه‌های درسی و رشته‌ها و دوره‌هایی که ارائه می‌دادند و تحولات زیاد اقتصادی - اجتماعی می‌داند. پژوهشی توسط شاه و براون^۳ (۲۰۰۹) با عنوان "گسترش آموزش عالی خصوصی در استرالیا: حفظ نتایج کیفیت و چالش‌های آینده" انجام شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، عوامل سهیم در رشد آموزش عالی خصوصی ناشی از سیاست‌های دولت، چالش‌های دانشگاه‌های دولتی، ویژگی‌های ارائه‌دهندگان خصوصی و خواسته‌های ذینفعان می‌باشد. برخی از ویژگی‌های بخش خصوصی آموزش عالی که به رشد آن یاری رسانده است عبارتند از: ویژگی‌های متمایز، اندازه کوچک کلاس‌ها، یادگیری مشارکتی، انضباط‌گرا، ارتباط قوی با صنعت و کارفرمایان، انعطاف‌پذیری، وجود فرهنگ کسب و کار مشارکتی، بازاریابی و تبلیغات مناسب، برنامه استراتژیک مشتری محور، فرهنگ پیشرفت و کیفیت بالا و خوداتکایی. مطالعه‌ای توسط لوی^۴ (۲۰۱۱) با عنوان "سیاست دولتی برای آموزش عالی خصوصی: یک تحلیل جهانی" در سال ۲۰۱۱ انجام شده است. به اعتقاد لوی، محدودیت دولت در گسترش بخش دولتی، منجر به گسترش مؤسسات خصوصی با هدف پاسخگویی به تقاضاهای جدید گسترده برای آموزش عالی شده است.

1- Akpotu & Akpochafo

2- Pachuashvili

3- Shah & Brown

4- Levy

پژوهشی با عنوان "رشد بخش خصوصی در آموزش عالی مکزیک" توسط کاسیلاس^۱ (۲۰۱۰) انجام شده است. یافته‌ها حاکی از این است که آموزش عالی بخش خصوصی در مکزیک بر روی حوزه‌ها و برنامه‌های خاص علمی مورد نیاز بخش خدماتی اقتصاد با هزینه‌های عملیاتی پایین متمرکز می‌باشد. مسائل جمعیت‌شناختی و بودجه‌ای و عملکرد مؤسسات دولتی و جذابیت نحوه ارائه آموزش عالی بخش خصوصی از جمله عواملی بوده‌اند که در رشد آموزش عالی خصوصی در این کشور نقش ایفا کرده‌اند. مؤسسات نخبه خصوصی در راستای باور مردم به کاهش کیفیت در مؤسسات دولتی و شکست آنها در ارائه خدمات در راستای تقاضای متنوع اجتماعی ایجاد شده‌اند. مطالعه‌ای با عنوان "آموزش عالی خصوصی در دبی: رشد محلی در مقابل ورود شعبه‌های خارجی" توسط لین^۲ (۲۰۱۰) انجام شده است. او معتقد است که رشد عمده بخش خصوصی به دلیل سیاست‌های دولتی نسبتاً متمایز که مشوق برخی از تحولات سازمانی نوآورانه می‌باشد رخ داده است.

بر اساس مطالعه عمیق مبانی نظری و پژوهش‌های مختلف انجام شده در حوزه خصوصی‌سازی آموزش عالی، عوامل مختلفی که در توسعه و رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی در کشورهای مختلف نقش داشته است در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه خصوصی‌سازی آموزش عالی در سطح جهان

| محققین | عوامل تأثیرگذار بر رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی | ردیف |
|---|---|------|
| Oketch (2009), Varghese (2004), Shah & Brown (2009), Tham (2011), Altbach & Levy (2005), Levy (2011), Whitney (2003), Dennison (2003), Osokoya (2007), Altbach et al (2009), Kerekes (2010), Chae & Hong (2009), Teixeira (2009), Priest & John (2006), Crnkovic & Pozega (2007), Balbachevsky & Schwartzman (2011), Pachuashvili (2011), Casillas (2010), Praphamontriping (2010), Altbach (2007), Ginsburg et al (2006), Baba (2003), Sivalingam (2006), Welch (2007), Scott (1997), DeAngelo & Cohen (2000), Ilusanya & Oyebade (2008), Akpotu & Akpochafo (2009), اردشیری (۱۳۸۷)، سجادی و تسنیمی (۱۳۸۰)، جونز (۱۳۷۶)، روشن (۱۳۸۸)، آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) | ناتوانی یا عدم تمایل دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده به دلیل کمبود اعتبارات و کاهش هزینه سرانه دانشجویان | ۱ |

- 1- Casillas
- 2- Lane

| ردیف | عوامل تأثیرگذار بر رشد خصوصی سازی آموزش عالی | محققین |
|------|--|---|
| ۲ | افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی به دلیل تبدیل آموزش عالی از نخبه گرایی به توده گرایی | Wongsothorn & Wang (1995), Shah & Brown (2009), Oketch (2009), Tham (2011), Chae & Hong (2009), Wei (2009), Altbach (2007), Welch (2007), Ramos (2009), Sivalingam (2006), McCowan (2007), Wilkinson & Yussof (2005), Osokoya (2007), Jantan et al (2006), Yussof, Othman & Wilkinson (2008), Teixeira (2009), Balbachevsky & Schwartzman (2011), Kim & Lee (2006), Goodman (2010), Akpotu & Akpochofo (2009), Pachuashvili (2011), Praphamontripong (2010), Alemu (2010), Rizvi (2006), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹)، جاودانی و همکاران (۱۳۸۳) |
| ۳ | تغییرات جمعیت شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی | Casillas (2010), Crnkovic & Pozega (2007), Nagaraju & Suresh (2008), Slatcheva-Durst (2010), روشن (۱۳۸۸)، آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۴ | کاهش ظرفیت مؤسسات آموزش عالی دولتی | Kim & Lee (2006), Jantan et al (2006), Wei (2009), Varghese (2004), Crnkovic & Pozega (2007), Goodman (2010), Wilkinson & Yussof (2005), Sivalingam (2006), Ilusanya & Oyebade (2008), Lane (2010), Praphamontripong (2010), Alemu (2010), Welch (2007) |
| ۵ | اثر بخش نبودن و ناکارآمدی و افت کیفیت مؤسسات آموزش عالی دولتی | Wongsothorn & Wang (1995), Osokoya (2007), Bernasconi (2006), Teixeira (2009), Whitney (2003), Akpotu & Akpochofo (2009), Casillas (2010), Slatcheva-Durst (2010), Jantan et al (2006), Oketch (2009), Crnkovic & Pozega (2007), Yussof, Othman & Wilkinson (2008), Tilak (2008), McCowan (2007), Scott (1997), روشن (۱۳۸۸)، آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۶ | بهره گیری از الگوهای سستی آموزش و یادگیری و ارزیابی در آموزش عالی دولتی | Teixeira (2009) |
| ۷ | تأکید بر رشد خصوصی سازی آموزش عالی در برنامه ها و سیاست گذاری های کلان توسعه کشور و کاهش تصدی گری دولت | Alemu (2010), Bernasconi (2006), Wei (2009), Sanyal (1998), Sivalingam (2006), Akpotu & Akpochofo (2009), Osokoya (2007), Pachuashvili (2011), Lane (2010), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۸ | افزایش تقاضا برای رشته های تحصیلی متنوع و مورد نیاز بازار کار | Oketch (2009), Osokoya (2007), Bernasconi (2006), Varghese (2004), Altbach & Levy (2005), Nagaraju & Suresh (2008), Belfield & Levin (2002), McCowan (2007), Kim & Lee (2006), Lane (2010), Tham (2011), Casillas (2010), Slatcheva-Durst (2010), Alemu (2010), تسنیمی و سجادی (۱۳۸۰) |
| ۹ | منابع، تجهیزات، تکنولوژی و زیرساخت های محدود در آموزش عالی بخش دولتی | Teixeira (2009), Shah & Brown (2009), Wei (2009), Casillas (2010), Abagi et al (2005), Crnkovic & Pozega (2007), Akpotu & Akpochofo (2009), آل آقا و همکاران (۱۳۸۷) جاودانی و همکاران (۱۳۸۳) |

| ردیف | عوامل تأثیرگذار بر رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی | محققین |
|------|--|--|
| ۱۰ | افزایش نسبت دانشجو به هیأت علمی در آموزش عالی دولتی | Shah & Brown (2009), Akpotu & Akpochofo (2009) |
| ۱۱ | کاهش اعتماد عمومی و رضایت دانشجویان از عملکرد آموزش عالی دولتی | Casillas (2010), Shah & Brown (2009), Bernasconi (2006), Crnkovic & Pozega (2007), Yussof, Othman & Wilkinson (2008), Ramos (2009), Scott (1997), DeAngelo & Cohen (2000), Akpotu & Akpochofo (2009), Lane (2010), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۱۲ | ساختار بروکراتیک و غیرمنعطف مؤسسات آموزش عالی دولتی | Shah & Brown (2009), Wongsathorn & Wang (1995), ملکی (۱۳۸۴) |
| ۱۳ | تغییر روندهای بازار کار و نیاز به نیروی کار با تخصص متنوع | Shah & Brown (2009), Altbach & Levy (2005), Teixeira (2009), Harman (2008), Wei (2009), Belfield & Levin (2002), Baba (2003), Wilkinson & Yussof (2005), Pachuashvili (2007) |
| ۱۴ | رشد نگرش به آموزش عالی به عنوان یک کالای خصوصی و در نتیجه مشارکت افراد در تأمین هزینه آموزش | Altbach & Levy (2005), Teixeira (2009), Ehrenberg (2005), Altbach et al (2009), Oanda et al (2008), Akpotu & Akpochofo (2009), Crnkovic & Pozega (2007), Belfield & Levin (2002), Ginsburg et al (2006), Espinoza (2008), Chae & Hong (2009), Goodman (2010), Baba (2003), Altbach (2007), Mok (2011), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۱۵ | رشد رویکرد بازارمحوری و ورود منطق نیروهای بازار در نظام آموزش عالی | Duczmal (2006), Currie & Vidovich (2000), Kerekes (2010), Kwiek (2003), Altbach & Levy (2005), Varghese (2004), Pachuashvili (2011), Oanda et al (2008), Rizvi (2006), Priest & John (2006), Kim & Lee (2006), Baine (2010), Strömqvist (2006), Chae & Hong (2009), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۱۶ | بکارگیری منابع بیشتر در آموزش عالی و استفاده اثربخش‌تر کردن از این منابع در آموزش عالی خصوصی | Belfield & Levin (2002), روشن (۱۳۸۸)، جاودانی و همکاران (۱۳۸۳) |
| ۱۷ | رشد پدیده جهانی شدن و تحولات ناشی از آن | Chae & Hong (2009), Oanda et al (2008), Rizvi (2006), Crnkovic & Pozega (2007), Belfield & Levin (2002), Jantan et al (2006), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹)، جاودانی و همکاران (۱۳۸۳) |
| ۱۸ | رشد اهمیت و توجه به اقتصاد دانش محور در کشور | Crnkovic & Pozega (2007), Sivalingam (2006), Lane (2011), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۱۹ | تغییر و تحولات سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی | Lane (2010), Wei (2009), Pachuashvili (2007), Belfield & Levin (2002), Sivalingam (2006), Wilkinson & Yussof (2005) |
| ۲۰ | رشد نگرش به آموزش عالی به عنوان سریع‌ترین مسیر تحرک اجتماعی | Jantan et al (2006) |

| ردیف | عوامل تأثیرگذار بر رشد خصوصی سازی آموزش عالی | محققین |
|------|---|--|
| ۲۱ | لزوم رشد و توسعه آموزش عالی و اصلاحات ساختاری در این بخش | Kusumavat (2010), Teixeira (2009), Ginsburg et al (2006), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۲۲ | افزایش تقاضا برای آموزش عالی متنوع نسبت به بخش دولتی | Oketch (2009), Sanyal (1998), Wei (2009), Belfield & Levin (2002), McCowan (2007), آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) |
| ۲۳ | تأکید و تشویق های سازمان های بین المللی همچون بانک جهانی و OECD به خصوصی سازی آموزش | Belfield & Levin (2002), Ginsburg et al (2006), McCowan (2004), Welch (2007) |
| ۲۴ | پاسخ به کاهش نابرابری های موجود آموزشی در آموزش عالی دولتی | Belfield & Levin (2002), Tham (2011), جاودانی و همکاران (۱۳۸۳) |

روش شناسی پژوهش

این پژوهش در زمره پژوهش های توصیفی و کاربردی می باشد. با مطالعه عمیق مبانی نظری و پیشینه پژوهش و بهینه کاوی تجارب کشورهای دیگر در حوزه خصوصی سازی آموزش عالی، ۲۴ مورد از عواملی که در دیگر کشورها از جمله عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی آنها بوده است شناسایی شد و در قالب یک پرسشنامه محقق ساخته از اعضای نمونه در خصوص نقش هر یک از این ها در توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی کشور نظرخواهی شد. نمونه آماری این پژوهش شامل صاحب نظران و متخصصان آموزش عالی و دست اندرکاران مؤسسات آموزش غیرانتفاعی (رؤسا، معاونان، مدیران، اعضای مؤسس، اعضای هیأت امناء و کارشناسان مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی کشور) بود که تعداد افرادی که پرسشنامه های این پژوهش را تکمیل کردند. در زمینه تکمیل پرسشنامه، هم از شیوه نمونه گیری هدفمند و در دسترس در خصوص متخصصان و صاحب نظران آموزش عالی و هم از شیوه نمونه گیری تصادفی در خصوص مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی استفاده شد. پرسشنامه پژوهش به صورت حضوری، الکترونیکی، پستی و از طریق نامبر برای ۱۸ نفر از متخصصان و صاحب نظران آموزش عالی و ۱۵۱ مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی در سراسر کشور (از لیست ۳۳۰ مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی به ثبت رسیده در اتحادیه دانشگاه ها و مؤسسه های آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی ایران که با برقراری تماس با این مؤسسات حدود ۲۳۰ مؤسسه به صورت فعال،

مشغول به کار و پذیرش دانشجو بودند) ارسال شد که از این تعداد پرسشنامه ارسال شده با پیگیری‌های مکرر، ۶ پرسشنامه از متخصصان و صاحب‌نظران آموزش عالی و ۹۷ پرسشنامه از مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی دریافت شد که در کل نمونه این پژوهش شامل ۱۰۳ نفر پاسخ دهنده است.

روایی محتوایی پرسشنامه از طریق چند تن از متخصصان و صاحب‌نظران آموزش عالی مورد تأیید قرار گرفت و به منظور تعیین پایایی پرسشنامه، در ابتدای امر و در مرحله پایلوت تعداد ۲۵ پرسشنامه در بین جامعه آماری که نمونه پژوهش از آن انتخاب شده است، توزیع و جمع‌آوری گردید و پس از تجزیه و تحلیل داده‌های این پرسشنامه‌ها، ضریب پایایی (آلفای کرونباخ) پرسشنامه برابر با $0/674$ به دست آمد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، از آزمون‌های استنباطی ناپارامتریک خی دو^۱ و فریدمن^۲ برای بررسی وضعیت پاسخگویی به گویه‌های مختلف و همچنین برای رتبه‌بندی و بررسی معناداری رتبه‌های گویه‌های هر بخش استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

با بهره‌گیری از آزمون خی دو، نحوه پاسخ‌دهی اعضای نمونه به ۲۴ عامل تأثیرگذار در توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی کشورهای دیگر در کشور ایران مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج آزمون خی دو مربوط به ۲۴ عامل در جدول ۲ ارائه شده است. ولی با توجه به زیاد بودن تعداد این عامل‌ها، فراوانی‌های مشاهده شده و مورد انتظار در سطوح پاسخ خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد در جدول ارائه نشده است. در مجموع نیمی از عامل‌ها از میزان تأثیرگذاری متوسط به بالایی در خصوصی‌سازی آموزش عالی ایران برخوردارند. عامل‌های شماره ۱ الی ۱۳ در جدول ۲، از میزان تأثیرگذاری بالای متوسط در توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی برخوردار بوده‌اند در حالی که عامل‌های شماره ۱۴ الی ۲۴ از میزان تأثیرگذاری متوسط به پایین در توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی ایران برخوردار بوده‌اند.

1- Chi- Square

2- Friedman Test

جدول ۲. نتایج آزمون خی دو برای عامل‌های تأثیرگذار در توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی

| ردیف | عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی ایران | آماره خی دو |
|--------------|---|--------------------|
| ۱ | افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی | ۳۹/۰۹۸*(sig=0.000) |
| ۲ | ناتوانی یا ضعف تمایل دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی به دلیل کمبود اعتبارات | ۳۸/۴۹*(sig=0.000) |
| ۳ | تغییرات جمعیت شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی | ۴۸/۱۹۶*(sig=0.000) |
| ۴ | تأکید بر رشد خصوصی سازی آموزش عالی در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های کلان توسعه کشور و کاهش تصدی‌گری دولت | ۵۰/۷۴۵*(sig=0.000) |
| ۵ | لزوم رشد و توسعه آموزش عالی و اصلاحات ساختاری در این بخش | ۲۶/۹۲۲*(sig=0.000) |
| ۶ | رشد نگرش به آموزش عالی به عنوان سریع‌ترین مسیر تحرک اجتماعی | ۳۲/۶۰۸*(sig=0.000) |
| ۷ | تأثیرگذاری موج خصوصی سازی در دیگر بخش‌ها بر آموزش عالی | ۴۹/۰۷۸*(sig=0.000) |
| ۸ | تغییر و تحولات سطح توسعه اقتصادی- اجتماعی | ۵۱/۶۲۷*(sig=0.000) |
| ۹ | افزایش نسبت دانشجوی به هیأت علمی در آموزش عالی دولتی | ۲۰/۸۴۳*(sig=0.000) |
| ۱۰ | افزایش تقاضا برای آموزش عالی متنوع نسبت به بخش دولتی | ۱۹/۴۷۱*(sig=0.001) |
| ۱۱ | رشد نگرش به آموزش عالی به عنوان یک کالای خصوصی و در نتیجه مشارکت افراد در تأمین هزینه آموزش | ۲۴/۲۷۵*(sig=0.000) |
| ۱۲ | کاهش ظرفیت مؤسسات آموزش عالی دولتی | ۸/۴۹(sig=0.075) |
| ۱۳ | بهره‌وری بیشتر منابع در آموزش عالی خصوصی | ۲۵/۴۵۱*(sig=0.000) |
| ۱۴ | تغییر روندهای بازار کار و نیاز به نیروی کار با تخصص متنوع | ۲۳/۸۸۲*(sig=0.000) |
| ۱۵ | رشد پدیده جهانی شدن و تأثیر آن بر آموزش عالی | ۲۷/۲۱۶*(sig=0.000) |
| ۱۶ | رشد اهمیت و توجه به اقتصاد دانش محور در کشور | ۳۴/۰۷۸*(sig=0.000) |
| ۱۷ | رشد رویکرد بازارمحوری و ورود نیروهای بازار در نظام آموزش عالی | ۳۸/۲۹۴*(sig=0.000) |
| ۱۸ | منابع، تجهیزات، تکنولوژی و زیرساخت‌های محدود در آموزش عالی بخش دولتی | ۳۱/۶۲۷*(sig=0.000) |
| ۱۹ | تلاش برای کاهش نابرابری‌های موجود در آموزش عالی دولتی | ۳۴/۲۷۵*(sig=0.000) |
| ۲۰ | تأکید و تشویق‌های سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی به خصوصی سازی آموزش عالی | ۱۹/۶۶۷*(sig=0.001) |
| ۲۱ | ساختار بروکراتیک و غیرمنعطف دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی | ۲۶/۳۳۳*(sig=0.000) |
| ۲۲ | بهره‌گیری از الگوهای سنتی آموزش و یادگیری و ارزیابی در آموزش عالی دولتی | ۲۸/۷۸۴*(sig=0.000) |
| ۲۳ | اثربخش نبودن و ناکارآمدی و افت کیفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی | ۳۰/۲۵۵*(sig=0.000) |
| ۲۴ | کاهش اعتماد عمومی و رضایت دانشجویان از عملکرد آموزش عالی دولتی | ۵۲/۰۲*(sig=0.000) |
| $p < 0.05$ * | | |

به منظور بررسی وضعیت این عامل‌ها نسبت به یکدیگر و به لحاظ تعیین اولویت آنها در تأثیرگذاری در توسعه کمی این فرآیند در کشور و رتبه‌بندی این عامل‌ها از آزمون فریدمن استفاده شده است که نتایج این آزمون در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران

| رتبه میانگین | خی دو | عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی ایران |
|--------------|-------|---|
| ۱۹/۰۶ | | افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی |
| ۱۵/۷۶ | | ناتوانی یا ضعف تمایل دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی به دلیل کمبود اعتبارات |
| ۱۵/۳ | | تغییرات جمعیت شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی |
| ۱۴/۹۶ | | تأکید بر رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های کلان توسعه کشور و کاهش تصدی‌گری دولت |
| ۱۴/۶۹ | | لزوم رشد و توسعه آموزش عالی و اصلاحات ساختاری در این بخش |
| ۱۴/۰۴ | | رشد نگرش به آموزش عالی به عنوان سریع‌ترین مسیر تحرک اجتماعی |
| ۱۳/۹۹ | | تأثیرگذاری موج خصوصی‌سازی در دیگر بخش‌ها بر آموزش عالی |
| ۱۳/۹۸ | | تغییر و تحولات سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی |
| ۱۳/۵۶ | | افزایش نسبت دانشجو به هیأت علمی در آموزش عالی دولتی |
| ۱۳/۳ | | افزایش تقاضا برای آموزش عالی متنوع نسبت به بخش دولتی |
| ۱۳/۱ | | رشد نگرش به آموزش عالی به عنوان یک کالای خصوصی و در نتیجه مشارکت افراد در تأمین هزینه آموزش |
| ۱۲/۶۸ | | کاهش ظرفیت مؤسسات آموزش عالی دولتی |
| ۱۲/۵۳ | | بهره‌وری بیشتر منابع در آموزش عالی خصوصی |
| ۱۱/۹ | | تغییر روندهای بازار کار و نیاز به نیروی کار با تخصص متنوع |
| ۱۱/۵۸ | | رشد پدیده جهانی شدن و تأثیر آن بر آموزش عالی |
| ۱۱/۵۶ | | رشد اهمیت و توجه به اقتصاد دانش محور در کشور |
| ۱۱/۳۲ | | رشد رویکرد بازارمحوری و ورود نیروهای بازار در نظام آموزش عالی |
| ۱۱/۰۶ | | منابع، تجهیزات، تکنولوژی و زیرساخت‌های محدود در آموزش عالی بخش دولتی |
| ۱۰/۸۵ | | تلاش برای کاهش نابرابری‌های موجود در آموزش عالی دولتی |
| ۱۰/۳۶ | | تأکید و تشویق‌های سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی به خصوصی‌سازی آموزش عالی |

*۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
(sig=0.000)

| رتبه میانگین | خی دو | عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی ایران |
|--------------|-------|---|
| ۱۰/۰۶ | | ساختار بروکراتیک و غیرمنعطف دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی |
| ۸/۹۸ | | بهره‌گیری از الگوهای سنتی آموزش و یادگیری و ارزیابی در آموزش عالی دولتی |
| ۸/۲۷ | | اثربخش نبودن و ناکارآمدی و افت کیفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی |
| ۷/۰۹ | | کاهش اعتماد عمومی و رضایت دانشجویان از عملکرد آموزش عالی دولتی |
| *p<0.05 | | |

بر اساس نتایج ارائه شده در جدول بالا، نتیجه آزمون فریدمن (که برای بررسی معناداری رتبه‌بندی در این آزمون از آماره خی دو استفاده می‌شود) با آماره $X^2 = 378/475$ در سطح ۰/۰۵ به لحاظ آماری معنادار بوده است ($p < 0/05$). مبتنی بر نتایج حاصل شده، افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی، ناتوانی یا ضعف تمایل دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی به دلیل کمبود اعتبارات، تغییرات جمعیت‌شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی، تأکید بر رشد خصوصی سازی آموزش عالی در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان توسعه کشور و کاهش تصدی‌گری دولت و لزوم رشد و توسعه آموزش عالی و اصلاحات ساختاری در این بخش، عامل‌های دارای اولویت اول تا پنجم در میزان تأثیرگذاری در توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی در ایران می‌باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج آزمون فریدمن در رتبه‌بندی عامل‌های تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی، پنج مورد از مهمترین عامل‌ها از دیدگاه اعضای نمونه به قرار زیر می‌باشد:

۱) عاملی که دارای بیشترین تأثیر در رشد کمی خصوصی سازی آموزش عالی ایران از دیدگاه پاسخ‌دهندگان شناسایی شده است «افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی» است. نتیجه حاصل شده با نتایج پژوهش‌های وونگ سوتورن و وانگ^۱ (۱۹۹۵)، شاه و براون

(۲۰۰۹)، اوکیچ (۲۰۰۹)، تام^۱ (۲۰۱۱)، چایی و هونگ^۲ (۲۰۰۹)، وی (۲۰۰۹)، آلتباخ (۲۰۰۷)، ولج (۲۰۰۷)، راموس^۳ (۲۰۰۹)، سیوالینگام^۴ (۲۰۰۶)، مک‌کوان (۲۰۰۷)، ویلکینسون و یوسف (۲۰۰۵)، اوسوکویا^۵ (۲۰۰۷)، جانتان و همکاران (۲۰۰۶)، یوسف، عثمان و ویلکینسون^۶ (۲۰۰۸)، تیکسریا^۷ (۲۰۰۹)، بالباچوسکی و شوارتزمن^۸ (۲۰۱۱)، کیم و لی^۹ (۲۰۰۶)، گودمن^{۱۰} (۲۰۱۰)، آکپوتا و آکپوچافو (۲۰۰۹)، پاچاشویلی (۲۰۱۱)، پرافامونتریپونگ^{۱۱} (۲۰۱۰)، آلمو^{۱۲} (۲۰۱۰)، ریزوی^{۱۳} (۲۰۰۶)، آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹)، جاودانی و همکاران (۱۳۸۳) که این عامل را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی به حساب آورده‌اند همسو بوده است. سیاست و استراتژی خروج از نخبه‌گرایی^{۱۴} در آموزش عالی و تحقق دانشگاه انبوه و رشد توده‌گرایی در دوره بعد از انقلاب اسلامی با هدف تعدیل نابرابری‌های موجود در دسترسی جوانان کشور به آموزش عالی و تعمیم فرصت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها به گروه گسترده‌تری از داوطلبان، به رشد بسیار تصاعدی در شاخص‌های کمی آموزش عالی کشور هم در بخش دولتی و هم در بخش غیردولتی انجامید (عزیزی، ۱۳۸۵). طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به دلیل رشد ناگهانی جمعیت و رسیدن این جمعیت به سطح آموزش عالی و طی سال‌های کنونی به مقاطع تحصیلات تکمیلی، شاهد تقاضای فزاینده برای آموزش عالی طی دهه‌های گذشته بوده‌ایم. نیاز به نیروی انسانی ماهر و متخصص در کشور و همچنین گرایش به مدرک‌گرایی طی سال‌های اخیر، تب تقاضا برای آموزش عالی را افزایش داده است که این امر منجر به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای گسترش و توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی شده است که با توجه به تنوع‌سازی در انواع پذیرش در

-
- 1- Tham
 - 2- Chae & Hong
 - 3- Ramos
 - 4- Sivalingam
 - 5- Osokoya
 - 6- Yussof, Othman, & Wilkinson
 - 7- Teixeira
 - 8- Balbachevsky & Schwartzman
 - 9- Kim & Lee
 - 10- Goodman
 - 11- Praphamontripong
 - 12- Alemu
 - 13- Rizvi
 - 14- Elitism

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، شاهد رشد خصوصی سازی آموزش عالی هم در قالب خصوصی سازی آموزش عالی دولتی و هم ورود بخش خصوصی به آموزش عالی بوده‌ایم.

۲) دومین عاملی که به عنوان یکی دیگر از عوامل مهم برای توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی ایران توسط پاسخ‌دهندگان امتیاز بالایی به خود اختصاص داده است «ناتوانی یا ضعف تمایل دولت در پاسخگویی به تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی به دلیل کمبود اعتبارات» می‌باشد. این عامل توسط پژوهشگران مختلف همچون اوکچ (۲۰۰۹)، تام (۲۰۱۱)، وارقسه (۲۰۰۴)، شاه و براون (۲۰۰۹)، آلتباخ و لوی (۲۰۰۵)، لوی (۲۰۱۱)، ویتنی^۱ (۲۰۰۳)، دنیسون^۲ (۲۰۰۳)، اوسوکویا (۲۰۰۷)، آلتباخ و همکاران (۲۰۰۹)، کرکس (۲۰۱۰)، چایی و هونگ (۲۰۰۹)، تیکسریا (۲۰۰۹)، پرست و جان^۳ (۲۰۰۶)، کرونکوویچ و پوزگا (۲۰۰۷)، بالباچوسکی و شوارتزمان (۲۰۱۱)، پاچاشویلی (۲۰۱۱)، کاسیلاس (۲۰۱۰)، پرافامونتریپونگ (۲۰۱۰)، آلتباخ (۲۰۰۷)، گینسبرگ و همکاران^۴ (۲۰۰۶)، بابا^۵ (۲۰۰۳)، سیوالینگام (۲۰۰۶)، ولج (۲۰۰۷)، اسکات^۶ (۱۹۹۷)، دی آنجلو و کوهن^۷ (۲۰۰۰)، ایلاسایا و اوپید (۲۰۰۸)، آکیوتا و آکیوچافو (۲۰۰۹)، اردشیری (۱۳۸۷)، تسنیمی و سجادی (۱۳۸۰)، جونز (۱۳۷۶)، روشن (۱۳۸۸) و آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹)، نیز به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی مطرح شده است.

با توجه به هزینه بر بودن آموزش عالی به عنوان یکی از بخش‌های جامعه، در برخی کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها در بحث تأمین اعتبارات بخش آموزش عالی به سراغ خصوصی سازی آموزش عالی می‌روند که در چنین شرایطی، هزینه‌های آموزش عالی از دولت به مردم یعنی دانشجویان و خانواده‌های آنها انتقال می‌یابد و یا اینکه به بخش خصوصی اجازه ورود به آموزش عالی داده می‌شود که در چنین شرایطی علاوه بر تأمین اعتبار که بر عهده دانشجویان و خانواده‌های آنان است، مالکیت و یا حتی مدیریت آموزش عالی به

-
- 1- Whitney
 - 2- Dennison
 - 3- Priest & John
 - 4- Ginsburg et al
 - 5- Baba
 - 6- Scott
 - 7- DeAngelo & Cohen

بخش خصوصی واگذار می‌شود. که در کشور ما هر دو دسته از خصوصی‌سازی آموزش عالی رخ داده است. با توجه به برخورداری کشور از منابع طبیعی مختلف و درآمد ناشی از نفت، شاید بیش از ناتوانی دولت در تأمین اعتبارات آموزش عالی، بحث تمایل اندک دولت به سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش عالی دولتی مبتنی بر میزان تقاضا برای آموزش عالی مطرح باشد و اینکه دولت ترجیح می‌دهد به جای سرمایه‌گذاری در بخش‌های خدماتی همچون آموزش عالی که دارای بازده بلندمدت‌تر می‌باشد، در بخش‌های تولیدی که دارای سودآوری و بازده کوتاه مدت است، سرمایه‌گذاری کند، تا از این طریق سریع‌تر به توسعه اقتصادی دست یابد.

همچنان که انتظاری (۱۳۸۸) با مروری بر اسناد بالادستی آموزش عالی، همچون سند چشم‌انداز، برنامه سوم توسعه، قانون جدید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مصوب ۱۳۸۳ و برنامه چهارم توسعه اذعان داشته است که اهداف و سیاست‌های معطوف به تحول و توسعه آموزش عالی بر تنوع بخشی به نظام‌های عرضه آموزش عالی، مشارکت بخش غیردولتی و مردم در پاسخگویی به افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی و اجازه دادن به دانشگاه‌ها برای برگزاری دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص تأکید داشته‌اند. شاخص سهم اعتبارات آموزش عالی از بودجه عمومی دولت، میزان اولویت این بخش را در مقایسه با سایر بخش‌ها در تخصیص بودجه دولت و یا به عبارتی در رقابت با سایر بخش‌ها نشان می‌دهد. اگر چه سهم اعتبارات آموزش عالی از بودجه عمومی دولت طی دوره ۸۵-۱۳۲۵، روند افزایشی را نشان می‌دهد ولی اولویت بخش آموزش عالی در بین سایر امور دولت کاهش یافته است. در دوره ۷۴-۱۳۶۱ سهم اعتبارات دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از یک روند رشد برخوردار بوده است. در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ این روند سیر نزولی یافت. در این دوره، مطرح شدن مباحث تنوع بخشی به منابع مالی و نیز لزوم برنامه‌ریزی توسعه بخش آموزش عالی مطابق با نیازهای بازار کار و سوق دادن منابع دولتی به سمت سایر بخش‌های آموزشی که در آن سرمایه‌گذاری دولت به دلیل بازده اجتماعی بالاتر آن توجیه‌پذیرتر است، احتمالاً از تخصیص منابع بیشتر به این بخش جلوگیری کرد. در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ این منابع مجدداً تقویت شدند، ولی در سال‌های پس از آن تا پایان دوره شاهد رقابت مجدد سایر بخش‌های جامعه در جذب منابع دولتی و بنابراین افت سهم اعتبارات آموزش عالی از بودجه عمومی دولت هستیم.

در نتیجه به منظور پاسخگویی به تقاضای مازاد بر ظرفیت آموزش عالی دولتی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تأمین هزینه های آموزش عالی را بر عهده دانشجویان متقاضی ورود به آموزش عالی که قادر به قبولی در دوره های روزانه رایگان نبوده اند، گذاشته است که این دانشجویان بر اساس نوع پذیرش، یا به ادامه تحصیل در دوره های شهریه ای که ناشی از خصوصی سازی آموزش عالی دولتی است می پردازند و یا در مؤسسات آموزش عالی خصوصی مشغول به تحصیل می شوند. این مسأله به وضوح در آماری که در پاسخ به سؤال پژوهشی دوم ارائه شد قابل مشاهده می باشد که دولت به جای سرمایه گذاری در آموزش عالی رایگان و دولتی و افزایش ظرفیت پذیرش مبتنی بر افزایش تقاضا برای آموزش عالی، اقدام به ارائه دوره های شهریه ای کرده و همچنین اجازه ورود به بخش خصوصی را در آموزش عالی داده است.

۳) سومین عاملی که در توسعه کمی خصوصی سازی آموزش عالی کشور تأثیرگذار بوده است «تغییرات جمعیت شناختی متقاضیان ورود به آموزش عالی» می باشد. همچنان که طی سال های اخیر شاهد رشد ۲ برابری و بی سابقه زنان متقاضی ورود به آموزش عالی و در نتیجه تغییر جمعیت شناختی متقاضیان و در نتیجه پذیرفته شدگان در نظام آموزش عالی طی ۲۰ سال گذشته بوده ایم. نتیجه به دست آمده با نظرات پژوهشگرانی همچون کاسیلاس (۲۰۱۰)، کرونکوویچ و پوزگا (۲۰۰۷)، ناگاراچو و سورش (۲۰۰۸)، اسلانتچوا-دارست^۱ (۲۰۱۰)، روشن (۱۳۸۸) و آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹)، همسو بوده است. با اذعان به اینکه زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند و طی سال های اخیر شاهد افزایش سهم مشارکت زنان در آموزش عالی بوده ایم، این افزایش سهم مشارکت زنان در آموزش عالی منجر به رشد تقاضای فزاینده برای ورود به آموزش عالی شده است که با توجه به سرمایه گذاری محدود دولت در آموزش عالی رایگان، ناگزیر تقاضای مازاد زنان برای شرکت در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، توسط آموزش عالی خصوصی پاسخ داده می شود. این امر می بایست همگام با برنامه ریزی های نیروی انسانی کشور انجام شود چون میزان مشارکت زنان در مشاغل بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور کمتر از مردان می باشد و چنانچه بیشترین تعداد دانش آموختگان نظام آموزش عالی کشور را زنان تشکیل دهند،

1- Slatcheva-Durst

می‌بایست برنامه‌ریزی‌های نیروی انسانی کشور متناسب با تعداد زنان و مردان تحصیل‌کرده انجام شود تا بتوان از دانش و مهارت زنان نیز در چرخه اقتصادی کشور استفاده کرد و تحصیل در نظام آموزش عالی کشور توسط زنان صرفاً منتهی به اخذ مدرک، بدون کاربست دانش و اطلاعات نشود.

۴) چهارمین عامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی کشور از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، «تأکید بر رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های کلان توسعه کشور و کاهش تصدی‌گری دولت» بوده است. پژوهشگرانی همچون پاجاشویلی (۲۰۱۱)، آلمو (۲۰۱۰)، برناسکونی^۱ (۲۰۰۶)، وی (۲۰۰۹)، سانیا^۲ (۱۹۹۸)، سیوالینگام (۲۰۰۶)، آکپوتا و آکپوچافو (۲۰۰۹)، اوسوکویا (۲۰۰۷)، لین (۲۰۱۰) و آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹)، نیز این عامل را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی به حساب آورده‌اند. در کشور ما نیز در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های کلان کشور نیز بر رشد خصوصی‌سازی آموزش عالی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم تأکید شده است. از جمله مهمترین این سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بر اساس اصل ۳۰ قانون اساسی، آموزش و پرورش در کشور رایگان است و درباره آموزش عالی کشور نیز عنوان شده است که باید در حد توان و امکانات توسط دولت انجام شود. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بر کوچک سازی دولت و پویا کردن بخش خصوصی تأکید داشته است که آموزش عالی نیز از این سیاست‌ها متأثر شده است. در بند «ب» ماده ۵۰ قانونی برنامه چهارم نیز بر تنوع بخشی شیوه‌های ارائه آموزش عالی همچون دوره‌های شهریه‌ای تأکید شده است. همچنین در بند «و» و «ط» ماده ۵۰ برنامه چهارم نیز دولت می‌تواند به طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه واحدهای آموزش عالی موافقت اصولی و اعتبارات دهد. در ماده ۲۰- تبصره ۲ بند «د» از قانون برنامه پنجم نیز بر واگذاری خدمات رفاهی دانشجویان به بخش غیردولتی که این برون سپاری خود نوعی از خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی به حساب می‌آید، تأکید شده است. همچنین در بند «ز» همین ماده نیز به منظور حمایت از آموزش عالی خصوصی تسهیلات اعتباری به

1- Bernasconi

2- Sanyal

صورت وام‌های بلندمدت به این بخش اعطا می‌کند. در بند «ح» و «ط» نیز بر پذیرش دانشجوی مازاد بر سهمیه آموزش رایگان و همچنین دانشجوی خارجی به صورت شهریه‌ای نیز تأکید شده است.

۵) پنجمین عامل از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی کشور «لزوم رشد و توسعه آموزش عالی و اصلاحات ساختاری در این بخش» بوده است. این نتیجه با نظر پژوهشگرانی همچون کاساماواتی^۱ (۲۰۱۰)، تیکسریا (۲۰۰۹)، گینسبرگ و همکاران (۲۰۰۶) و آراسته و اسفندیاری (۱۳۸۹) همسو بوده است. در راستای توسعه آموزش عالی و اجرای اصلاحات در این بخش از نظام آموزشی، خصوصی‌سازی آموزش عالی در سراسر جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه می‌باشد. بر اساس مطالعه انجام شده در شورای آموزش و پرورش امریکا^۲ (ACE) طی سال‌های اخیر مطالعات و مصاحبه‌های فراوانی با رؤسا و رهبران آموزش عالی در خصوص روندهای اصلاحات در آموزش عالی با تمرکز بر مواردی همچون پاسخگویی، اعتبارات دولتی و خصوصی‌سازی، سیاست‌های دولتی بازار محور، رقابت و اعتماد عمومی در آموزش عالی انجام شده است که این امر نمایانگر اهمیت رشد این روندها در آموزش عالی می‌باشد (وایت و اِکِل^۳، ۲۰۰۸، ص ۳۳۳). رشد سریع آموزش عالی خصوصی از جمله در برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، اغلب به دلیل عدم تطابق داخلی بین ظرفیت محدود دولت از یک سو و تقاضای روزافزون از سوی دیگر، توسعه قابل توجهی داشته است. فشارهای خارجی برای اصلاحات ساختاری بیشتر از جانب برخی از سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی، به ویژه پس از بحران مالی اواخر دهه ۱۹۹۰ آسیا، بیشترین دلیل حرکت به سوی خصوصی‌سازی بوده است (ولچ، ۲۰۰۷). توجه به نقش اساسی نظام‌های آموزشی در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی، به خصوص از حیث تأمین نیروی انسانی مناسب و مورد نیاز آن، از جمله دلایل ایجاد تغییرات متعدد در ساختار نظام‌های آموزشی بیشتر کشورهای جهان است. نگاهی مختصر به اصلاحات آموزشی در اکثر کشورهای جهان،

1- Kusumawati

2- American Council on Education

3- White & Eckel

روشن کننده این نکته است که یکی از هدف‌ها و دلایل قوی برای انجام این اصلاحات، کاهش فاصله میان دو نظام آموزشی و اقتصادی و تقویت پیوند میان آنها است (عزیزی، ۱۳۸۵). از جمله اصلاحات ساختاری در نظام آموزش عالی ایران، می‌توان به استقلال دانشگاه‌ها و خودمختاری و خودگردانی آنها اشاره نمود. به زعم غفرانی (۱۳۸۷)، طی سال‌های اخیر با جهت‌گیری وزارت علوم در راستای واگذاری هرچه بیشتر اختیارات به دانشگاه‌ها، گام‌های بسیار مثبتی در جهت تمرکززدایی از امور اجرایی برداشته شده است (از قبیل واگذاری برنامه‌ریزی درسی، گزینش دانشجو در سطح دکتری، جذب هیأت علمی و ... به دانشگاه‌ها که البته دو مورد آخر طی دو سال گذشته به صورت نیمه متمرکز تغییر کرده است)، ولی هنوز وزارت علوم، تا تغییر نقش از متولی بودن و قیومیت مؤسسات آموزش عالی به نقش سیاستگذاری و راهبری، فاصله زیادی دارد. از جمله دیگر تغییرات و اصلاحات ساختاری در نظام آموزش عالی کشور طی سال‌های اخیر می‌توان به تقویت حضور بخش خصوصی در آموزش عالی، درگیری و مشارکت بیشتر مردم در اداره آموزش عالی، استقلال مالی و تنوع بخشی منابع مالی دانشگاه‌ها و بهره‌گیری از روش‌های اداره کردن دانشگاه‌ها همچون سازمان‌های غیردولتی، صنعتی و تجاری اشاره کرد.

بر اساس مهمترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه کمی خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران از دیدگاه متخصصان و صاحب‌نظران آموزش عالی و دست‌اندرکاران مؤسسات آموزش عالی خصوصی، این پدیده در کشور، با افزایش تقاضا برای ورود به نظام آموزش عالی و رشد تعداد زنان متقاضی ورود به این نظام به عنوان یکی از تغییرات جمعیت شناختی، با توجه به اینکه نظام آموزش عالی گذشته که بیشتر توسط دولت اداره می‌شد توان پاسخگویی به این تقاضای فزاینده را نداشت، در نتیجه ضرورت اصلاحات ساختاری را در نظام آموزش عالی ایران را محرض کرد. با توجه به اینکه دولت تمایل به سرمایه‌گذاری بیش از حد و متناسب با رشد تقاضا برای آموزش عالی در این بخش را نداشته است، خصوصی‌سازی آموزش عالی به دو صورت خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی در قالب رشد دوره‌های شهریه‌ای در آموزش عالی دولتی و ورود بخش خصوصی همچون دانشگاه آزاد اسلامی و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی، به عنوان سیاست جایگزین اتخاذ شد. با توجه به اینکه خصوصی‌سازی آموزش

عالی می تواند به صورت تأمین اعتبار خصوصی، مالکیت خصوصی و مدیریت خصوصی یا ترکیبی از این سه حالت شکل بگیرد، در ایران خصوصی سازی آموزش عالی به حالت های مختلف و ممکن نمود پیدا کرده است. در همین راستا در سیاستگذاری ها و برنامه ریزهای کلان کشور نیز بر رشد این پدیده در نظام آموزش عالی کشور طی دهه های اخیر تأکید شده است. با توجه به ظهور و رشد این اصلاح ساختاری در نظام آموزش عالی کشور، نیاز است که برنامه ریزان و سیاستگذاران و متولیان نظام آموزش عالی، حمایت های لازم را به منظور اجرای صحیح این فرآیند به عمل آورند تا زمینه موفقیت این پدیده را در نظام آموزش عالی ایران فراهم کنند.

منابع

- آراسته، حمیدرضا و اسفندیاری، توران (۱۳۸۹). خصوصی سازی در آموزش عالی. *فصلنامه نشاء علم*، سال اول، شماره ۱، ۲۰-۱۱.
- آل آقا، فریده و کشاورز، محسن و رحیمی، محسن (۱۳۸۷). روند رشد کمی آموزش عالی خصوصی و دولتی در کشور جمهوری اسلامی ایران. *دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه ریزی درسی*، شماره ۲۰، ۱۱۰-۷۳.
- اردشیری، منصور (۱۳۸۷). خصوصی سازی در آموزش عالی: اهداف، روش ها، تأمین مالی و تحلیل هزینه. *فصلنامه مجلس و پژوهش*، سال ۱۴، شماره ۵۵، ۳۷۸-۳۴۹.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۸۸). *شصت سال آموزش عالی: تحقیقات و فناوری در ایران*. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- تسنیمی، عباسعلی و سجادی، سیدمهدی (۱۳۸۰). نقدی بر مبانی نظری خصوصی سازی مراکز آموزش عالی. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، شماره ۲۰، ۴۱-۱۵.
- جاودانی و همکاران (۱۳۸۳). *بررسی راه های افزایش دستیابی به آموزش عالی*. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.

- جونز، د.ر (۱۳۷۶). خصوصی‌سازی در بخش آموزش عالی. ترجمه هادی شیرازی بهشتی، *گزیده مقالات دایره المعارف آموزش عالی*، ۵۱۴-۴۸۹.
- روشن، احمدرضا (۱۳۸۸). *خصوصی سازی آموزش عالی در ایران*. تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
- عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۵). *درآمدی بر توسعه آموزش عالی در ایران (با تأکید بر علوم انسانی)*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- غفرانی، محمدباقر (۱۳۸۷). *مسائل ساختاری نظام آموزش عالی ایران و راه‌های برون رفت از آن در برنامه چهارم*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- Akpotu, N. E., & Akpochafo, W. P., (2009). "An Analysis of Factors Influencing the Upsurge of Private Universities in Nigeria", *J SocSci*, 18 (1), 21-27.
- Alemu, D. S. (2010). "Expansion vs. Quality: Emerging Issues of For-profit Private Higher Education Institutions in Ethiopia", *International Review of Education*, 56, 51-61.
- Altbach, P. G. (2007). "The Private Higher Education Revolution: An Introduction". Tiwari, S. (Ed). *Education in India* (217-227), Atlantic Publishers and Distributors.
- Altbach, P. G., & Levy, D. C. (2005). *Private Higher Education: A Global Revolution*, Sense Publishers, Netherlands.
- Altbach, P. G., Reisberg, L., & Rumbley, L. E. (2009). *Trends in Global Higher Education: Tracking an Academic Revolution*, Published by UNESCO.
- Baba, M. (2003). "Who Should Pay for Higher Education? A Japanese Perspective", *Higher Education in Europe*, 28 (4), 559-568.
- Balbachevsky, E., & Schwartzman, S. (2011). "Brazil: Diverse Experiences in Institutional Governance in the Public and Private Sectors", W. Locke et al. (Eds.). *Changing Governance and Management in Higher Education* (35-56), the Changing Academic Profession in International Comparative Perspective 2.
- Bernasconi, A. (2006). "Does the Affiliation of Universities to External Organizations Foster Diversity in Private Higher Education? Chile in Comparative Perspective", *Higher Education*, 52, 303-342.
- Casillas, C. S. (2010). "The Growth of the Private Sector in Mexican Higher Education", Kinser, K. et al. (Eds), *the Global Growth of Private Higher Education* (9-21), Wiley Periodicals.

- Chae, J-E., & Hong, H. K. (2009). "The Expansion of Higher Education Led by Private Universities in Korea". *Asia Pacific Journal of Education*, 29(3), 341-355.
- Crnkovic, B., & Pozega, Z. (2007). "Causes and models of privatization in higher education". *Interdisciplinary Management Research*. Fourth Symposium. Faculty of Economics in Osijek. 124-134.
- DeAngelo, L., & Cohen, A. (2000). "**Privatization: The Challenge ahead for Public Higher Education**". Report-Descriptive, Available at: http://www.eric.ed.gov/ERICWebPortal/search/detailmini.jsp?_nfpb=true&_ERICExtSearch_SearchValue_0=ED443310&_ERICExtSearch_SearchType_0=no&accno=ED443310.
- Dennison, G. (2003). "Privatization: An Unheralded Trend in Public Higher Education", *Innovative Higher Education*, 28 (1), 7-20.
- Fielden, J., & Cheng, K. (2009). "Financial Consideration". Bjarnason, S. et al. (Eds.). *A New Dynamic: Private Higher Education* (29-49). UNESCO.
- Fielden, J., & LaRocque, N. (2008). "**The Evolving Regulatory Context for Private Education in Emerging Economies**", Discussion paper. The World Bank Group, International Colloquium on Private Education.
- Geethanjali, V., & Prasad, Ch., & Raja, R. M. (2008). "Privatization of Higher Education: Some Issues". Kishan, N. R. (Ed), *Privatization of Education* (46-57), A P H Publishing Corporation, Delhi.
- Ginsburg, M., Espinoza, O., Popa, S., & Terano M. (2006). "Privatisation, Domestic Marketisation and International Commercialisation of Higher Education: vulnerabilities and opportunities for Chile and Romania within the framework of WTO/GATS", *Societies and Education*, 1 (3), 413-445.
- Goodman, R. (2010). "The Rapid Redrawing of Boundaries in Japanese Higher Education", *Japan Forum*, 22 (1-2), 65-87.
- Ilusanya, G., & Oyebade, S. A. (2008). "From Public University Dominance to Private University Policy Initiatives in Nigeria: The Push and Pull Factors", *Higher Education Management and Policy*, 20 (1), 71-88.
- Jantan, M., Chiang, C. H., Shahnnon, S., & Sibly, S. (Eds). (2006). *Enhancing Quality of Faculty in Private Higher Education Institutions in Malaysia*, Institute Penyelidikan Pendidikan Tinggi Negara.

- Kerekes, C. B. (2010). "Privatize It: Outsourcing and Privatization in Higher Education", Hall, J.C. (Ed.). *Doing More with Less: Making Colleges Work Better* (235-247). New York: Springer.
- Kim, S., & Lee, J. H. (2006). "Changing Facets of Korean Higher Education: Market Competition and the Role of the State", *Higher Education*, 52, 557-587.
- Kusumawati, A. (2010). "*Privatisation and Marketisation of Indonesian Public Universities: A Systematic Review of Student Choice Criteria Literature*", paper presented in The Indonesian Student International Conference, Australia, 16-18 July.
- Kwiek, M. (2003). "The State, the Market, and Higher Education: Challenges for the New Century", Kwiek, M. (Ed.). *The University, Globalization, Central Europe* (71-114). Frankfurt a/Main and New York: Peter Lang. 2003.
- Lane, J. E. (2010). "Private Higher Education in Dubai: Growing Local versus Importing Foreign Campuses", Kinser, Kevin et al(Eds), *The Global Growth of Private Higher Education*, Wiley Periodicals, 63-75.
- Levy, D. C. (2011). "Public Policy for Private Higher Education: A Global Analysis", *Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice*, 13(4), 383-396.
- Martin, M., & Stella, A. (2007). *External Quality Assurance in Higher Education: Marketing Choices*. UNESCO, Available at: <http://www.bc.edu/cihe/>.
- McCowan, T. (2004). "The Growth of Private Higher Education in Brazil: Implications for Equity and Quality", *Journal of Education Policy*, 19 (4), 453-472.
- McCowan, T. (2007). "Expansion without Equity: An Analysis of Current Policy on Access to Higher Education in Brazil", *Higher Education*, 53, 579-598.
- Mok, K. H. (2011). "Liberalization of the Privatness in Higher Education: Funding Strategies, Changing Governance and Policy Implications in Asia", Teixeira, P. N., & Dill, D. D. (Eds), *Public vices, private virtues? Assessing the effects of marketization in higher education* (19-43), Rotterdam. Sense Publishers.
- Nagaraju, M. T. V., & Suresh, K. (2008). "Privatization in Higher Education", Kishan, N Ramnath (Ed), *Privatization of Education* (95-103). A P H Publishing Corporation, Delhi.
- Nicolescu, L. (2009). "Applying Marketing to Higher Education: Scope and Limits", *Management & Marketing*, 4 (2), 35-44.

- Oketch, M. (2009). "Public-Private Mix in the Provision of Higher Education in East Africa: Stakeholders' Perceptions", *Compare*, 39 (1), 21-33.
- Osokoya, I. O. (2007). "Privatization of University Education in Africa: Lessons from the Theories and Practices of the United States of America and Japan", *International Journal of African & African American Studies*, VI (2), 1-10.
- Pachuashvili, M. (2007). "*Changing Patterns of Private-Public Growth and Decline: The Case of Georgian Higher Education*", PROPHE working paper. Available at: <http://www.albany.edu/dept/eaps/prophe/>.
- Pachuashvili, M. (2011). "Governmental Policies and their Impact on Private Higher Education Development in Post-Communist Countries: Hungary, Latvia, Lithuania and Georgia, 1990-2005", *Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice*, 13 (4), 397-410.
- Praphamontriphong, P. (2010). "Public Policy and the Growth of Private Higher Education in Thailand", Kinser, K. et al (Eds), *The Global Growth of Private Higher Education*, Wiley Periodicals, 77-90.
- Priest, D. M., & John E. P.S. (2006). *Privatization and Public Universities*. Indiana University Press.
- Ramos, A. R. (2009). *Access in Private University in Japan- J.F. Oberlin University Case Study*. Publishes Thesis presented to the University of Aveiro to fulfil the formalities essential to obtain the degree of European Master in Higher Education.
- Rizvi, F. (2006). "The Ideology of Privatization in Higher Education: A Global Perspective", Priest, D. M., & John E. P.S. (Eds). *Privatization and Public Universities* (65- 86). Indiana University Press.
- Sanyal, B. C. (1998). *Diversification of Sources and the Role of Privatization in Financing of Higher Education in the Arab States Region*. International Institute for Educational planning/ UNESCO.
- Scott, G. (1997). "*The Winds of Privatization: A Typology for Understanding the Phenomenon in Public Higher Education*", Annual meeting of the association for the study of higher education, Available at: http://www.eric.ed.gov/ERICWebPortal/search/detailmini.jsp?nfpb=true&&ERICExtSearch_SearchValue_0=ED415820&ERICExtSearch_SearchType_0=no&accno=ED415820.

- Shah, M., & Brown, G. (2009). "*The Rise of Private Higher Education in Australia: Maintaining Quality Outcomes and Future Challenges*", In proceeding of AUQF, Internal & External Quality Assurance: Tensions & Synergies, 1-3 July, Australia, 143-150.
- Sivalingam, G. (2006), "*Privatization of Higher Education in Malaysia*", Published by the Forum on Public Policy, Available at: <http://www.forumonpublicpolicy.com/archive07/sivalingam.pdf>.
- Slantcheva-Drust, S. (2010). "Private Higher Education in Bulgaria: Making a Difference", Kinser, K. et al. (Eds), *The Global Growth of Private Higher Education* (37-50), Wiley Periodicals.
- Teixeira, P. (2009). "Mass Higher Education and Private Institution", *Higher Education to 2030*, 2, OECD publication.
- Tham, S. Y. (2011). "*Exploring Access and Equity in Malaysia's Private Higher Education*", ADBI Working Paper 280. Tokyo: Asian Development Bank Institute, Available at: <http://www.adbi.org/workingpaper/2011/04/19/4513.access.equity.malaysia.higher.educ/>
- Varghese, N. V. (2004). *Private Higher Education*, UNESCO.
- Wei, B. (2009). "Formational Mechanism and Regional Growth Patterns of Private Higher Education in China", *Chinese Education and Society*, 42 (6), 74-90.
- Welch, A. R. (2007). "Blurred Vision? Public and Private Higher Education in Indonesia", *High Educ*, 54, 665-687.
- White, B. P., & Eckel, P. D. (2008). *Collective Foresight: The Leadership Challenges for Higher Education's Future*, American Council of Education.
- Whitney, K. M. (2003). *The Privatization of Public Higher Education: The Relationship between State Control and State Funding of Public Institutions of Higher Learning*, (Doctoral dissertation), Retrieved from Google scholars, The University of Texas at Austin.
- Wilkinson, R., & Yussof, I. (2005). "Public and Private Provision of Higher Education in Malaysia: A Comparative Analysis", *Higher Education*, 50, 361-386.
- Wongsothorn, T., & Wang, Y. (1995). *Private Higher Education in Asia and the Pacific: Final Report*, UNESCO PROAP and SEAMEO RIHED.
- Yussof, I., & Othman, J., & Wilkinson, R. (2008). "*Demand for Private Higher Education in Malaysia: The Case of Twinning Program*", Universiti Kebangsaan Malaysia.